

مدارس اسلامی در ایران

گفت‌وگو با استاد، دکتر رسول جعفریان

● غلامرضا حمیدزاده

اشاره

استاد، دکتر رسول جعفریان، پژوهشگر، مدرس برجسته حوزه و دانشگاه و صاحب‌نظر در زمینه تاریخ اسلام و تشیع می‌باشند که مطالعات و تألیفات بسیار زیاد و ارزشمندی را در این زمینه دارند. با توجه به اهمیت تشکیل مدارس اسلامی در تاریخ تعلیم و تربیت کشور و اثرگذاری آن‌ها، در گفت‌وگویی با ایشان به این موضوع پرداخته‌ایم.

دکتر جعفریان در سال ۱۳۴۳ به دنیا آمد. دوره دبستان را در زادگاهش «خوراسگان» گذراند و سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان رفت و دوره راهنمایی را در این شهر تحصیل کرد.

جعفریان پس از چندی به درس‌های دینی علاقه‌مند شد. بنابراین به «مدرسه علمیه ذوالفقار» رفت و تحصیل در دبیرستان را در مدرسه‌های شبانه ادامه داد. وی در مدت اقامت در اصفهان، به صورت آزاد از مدرسه‌های دینی دیگری چون نوریه و جده کوچک استفاده کرد.

رسول جعفریان در سال ۱۳۵۷ و در آستانه پیروزی انقلاب، برای ادامه تحصیلات حوزوی راهی قم شد و به «مدرسه خان» رفت و سپس در «مدرسه رسالت» به ادامه تحصیل پرداخت. وی در قم از درس استادانی چون آیت‌الله جوادی آملی، آیت‌الله مصباح یزدی، آیت‌الله ممدوحی، آیت‌الله گرامی و نیز آیت‌الله مرتضی جبل‌عاملی کسب فیض کرد.

جعفریان با بازگشایی دانشگاه‌ها، در سال ۱۳۵۹ به تدریس معارف اسلامی و تاریخ اسلام در دانشگاه‌های اصفهان و تهران مشغول شد. وی اولین اثر خود را در سال ۱۳۶۴ با عنوان «پیش درآمدی بر شناخت تاریخ اسلام» منتشر کرد.

جعفریان ضمن همکاری با مؤسسه‌های پژوهشی و تأسیس کتابخانه اسلامی و ایران در قم، به کوشش‌های پیگیر خود در زمینه تألیف، تصحیح، ترجمه و نیز تحقیق در تاریخ اسلام، ایران و تشیع همچنان ادامه داد. وی در سال ۱۳۸۷ با حکم علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، به سمت رئیس کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی منصوب شد و تا دی‌ماه ۱۳۹۱ در این سمت بود و بعد از آن به ریاست کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران منصوب شد. در حال حاضر ریاست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران را بر عهده دارد و عضو فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران نیز می‌باشند. تاکنون ۱۴۲ کتاب و ده‌ها مقاله از ایشان منتشر شده است.

■ استاد با تشکر از این‌که وقت خود را در اختیار ما نهادید، بفرمایید مدارس اسلامی

جدید از کی و بر چه مبنا و اساسی شکل گرفتند؟

● عنوان مدارس اسلامی در دوره‌ای پدید آمد که مدارس جدیدۀ متمایل به فرنگ رو به ازدیاد بود، و بیم آن می‌رفت، یا تصور می‌شد، عن‌قربیب همه چیز فرنگی خواهد شد و باید در کنار آموزش‌های جدید برای دانش‌آموزان، دروس دینی و اسلامی هم در کار باشد. در «مرآت‌الوقایع مظفری» که شرح مسائل روزگار مظفرالدین‌شاه است، گزارشی آورده که جالب است. آنجا می‌نویسد: «دو سال قبل، دکتر گرینر که یکی از اجزای پارلمان فرانس است، مسلمان شده؛ اگرچه اختلاف در فروعات اسلامیۀ دارد. این اوقات به الجزایر و تونس رفته، مسلمانان را به ساختن مدرسۀ اسلامیۀ در پاریس ترغیب نموده و می‌خواهد در آن مدرسۀ تعلیم قرآن مجید و علم اروپا باشد.»

اینکه یک نماینده در پارلمان فرانسه، مسلمان شده است و می‌خواهد یک مدرسۀ اسلامی درست کند که در آن هم‌زمان «تعلیم قرآن مجید» و «علم اروپا» باشد، نیاز دوره را نشان می‌دهد. این گزارش جایگاه و اهمیت مدرسۀ اسلامی در ایران و بسیاری از بلاد اسلامی را به خوبی بیان می‌کند. خبر مزبور مربوط به سال ۱۳۱۵ق است. تاپیش از مدارس شبه اروپایی در ایران، دو نوع بود: یکی مکتب‌خانه که آموزش‌های ابتدایی را تعلیم می‌داد، و دیگری مدرسۀ علمیۀ دینی که در آن ادب عربی، و سپس فقه و اصول و در کنار آن‌ها، منطق و فلسفه، و گاه هیئت و ریاضیات در حد ضرورت برای شناخت وقت و مسائل ارث تدریس می‌شد. البته کسانی که می‌خواستند دبیران حکومتی یا وزیر شوند، باید آموزش‌های خاصی می‌دیدند که طبعاً مدرسۀ ویژه‌ای نداشتند، اما به‌صورت تجربی و با زانو زدن برابر دبیران پیشین و مطالعه زیاد و حفظ شعر و متون ادب، تربیت می‌شدند.

وقتی دارالفنون ساخته شد، بیشتر علم اروپایی تدریس می‌شد، اما ضمن آن دروسی برای تربیت دینی و اخلاق هم بودند؛ هرچندانک بودند. در این میانه، مدارس جدیدی درست شدند که ادامۀ مکتب‌خانه‌های قدیمی بودند، اما آموزش‌های جدید را، هم از لحاظ روش و هم از نظر محتوا یاد می‌دادند. برخی از این‌ها که گرایش‌های مذهبی بیشتری داشتند، می‌کوشیدند میان آموزش دین و علم جدید، ارتباط برقرار کنند. شما هرچه به زمان انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ش نزدیک می‌شوید، بر تعداد این مدارس افزوده می‌شود. حتی برای دختران نیز مدرسۀ از این دست ایجاد می‌شود. در کنار آن‌ها، مدرسۀ هست که اقلیت‌های دینی با کمک فرنگی‌ها تأسیس و مدیریت می‌کنند و آن‌ها از نظر آموزش، قرابت بیشتری با مدارس و کالج‌های فرنگی دارند. بسیاری از مردم فرزندان‌شان را در آن مدارس ثبت‌نام می‌کردند.

وقتی دارالفنون
ساخته شد،
بیشتر علم اروپایی
تدریس می‌شد،
اما ضمن آن
دروسی برای
تربیت دینی و
اخلاق هم بودند



این‌ها را خانم هما ناطق در «کارنامه فرهنگی فرنگی در ایران» آورده است. در یک مقطع تعداد این مدارس جدید فرنگی‌مآب بسیار زیاد شد و این مسلماً واهمه‌ای را در میان متدینین ایجاد کرد. این مدارس غالباً بسیار منظم بودند و روی سرنوشت بچه‌ها از نظر علمی و شغلی تأثیر داشتند. انواع و اقسام این مدارس، یهودی و مسیحی، فرانسوی، آمریکایی و غیره وجود داشت. هر کسی در آن‌ها درس می‌خواند، می‌توانست با داشتن تحصیلات جدید و کسب مدارج علمی، در وزارت‌خانه‌های متفاوت پستی داشته باشد، یا حتی برای ادامه تحصیل به خارج برود. در حالی که احساس می‌شد، بچه‌های خانواده‌های متدین، از این بابت عقب هستند. برای همین بود که کسانی روی حمیت دینی و ملی، به تأسیس مدارس ملی و اسلامی اقدام کردند. به‌رحال پس از مشروطه بر شمار این مدارس افزوده شد و تا اوایل قدرت گرفتن رضاشاه، ادامه یافت. این‌ها نقش مهمی در تربیت نسل جدید داشتند.

در دوره رضاشاه، بر اساس ایده‌های اصلاحی که وجود داشت و قرار بود با کنترل پیش برود، به ویژه پس از تأسیس دانشگاه تهران، دانشکده معقول و منقول و مؤسسه وعظ و خطابه، این مدارس در اختیار حکومت قرار گرفتند، اما مجدداً پس از رضاشاه، بار دیگر مدارس اسلامی شروع به فعالیت کردند. به‌طور کلی می‌شود گفت هدف این مدارس، نوعی تربیت ترکیبی میان علم جدید و دین بود. این قبیل مدارس، اسامی متفاوتی انتخاب می‌کردند، اما یکی از رایج‌ترین آن‌ها نام «مدرسه اسلامی» یعنی با

همین تعبیر بود. اگر به تاریخ‌های محلی شهرها مراجعه کنید، تعداد این مدارس را که مدرسه اسلامی نامیده می‌شدند، به فراوانی می‌بینید. در شیراز، چهرم، کرمانشاه، و بسیاری از شهرهای دیگر وجود داشتند.

■ چه کسانی یا گروه‌هایی پایه‌گذاران آن‌ها بودند و چه نوع گرایش‌های فکری داشتند؟

● بعد از یک دوره تجربه دین‌ورزی اصلاحی و خاص در دوره رضاشاه، وقتی او رفت و استبداد سرنگون شد، مدارس اسلامی برای احیای دین و مذهب شروع به فعالیت کردند. این را عرض کنم، در دوره رضاشاه، مدارس درس دینی داشتند، اما اندکی محدود شده و سال به سال در کتاب‌های درسی که به تدریج توسط خود حکومت نوشته می‌شد، بر اساس افکار این دوره، تغییراتی می‌دادند. این محدودیت، به‌خصوص از نظر کتاب‌های درسی، در دوره پهلوی دوم برداشته شد. بسیاری از مردم نگران تربیت دینی فرزندان‌شان بودند و همین امر سبب شد، بازار مدارس اسلامی از نو گرم شود.

کسی که بیش از همه در این زمینه فعال بود، مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی بود. او شبکه‌ای از مدارس اسلامی را با عنوان «جامعه تعلیمات اسلامی» در شهرهای گوناگون با حمایت متدینین ایجاد کرد. آقای کرمی‌پور کتابی درباره جامعه تعلیمات اسلامی نوشته که در سال ۱۳۸۰ چاپ شده و در آن مسائل مختلفی را در این زمینه بیان کرده است. مرحوم اسلامی، خودش به شهرهای کشور می‌رفت، ساختمان‌هایی از اشخاص می‌گرفت و مدرسه را به کمک نیروهای مذهبی محلی در آن شهرها، به راه می‌انداخت. این مدارس از دانش‌آموزان شهریه می‌گرفتند و عمده کسانی که در آن‌ها تحصیل می‌کردند، از طبقه متوسط متدین بودند. هدف او، همان‌طور که اشاره کردم، علاوه بر آموزش‌های جدید، تربیت دینی بچه‌ها بود. در بسیاری از شهرها این مدارس ایجاد شدند.

در همین حال، طبقه متوسطی که علاقه‌ای به تدین نشان نمی‌داد، در آن دوره، غالباً فرزندان‌شان را در مدارس اقلیت‌های دینی یا مدارس آمریکایی، آلمانی و فرانسوی می‌گذاشتند. به تدریج دولت مدارس به راه‌اندخت که ویژه طبقات پایین‌تر جامعه و بدون پول بود. بدین ترتیب ما دست کم سه نوع مدرسه داشتیم و مدارس اسلامی بخشی از آن‌ها بودند.

■ این مدارس چه تأثیری بر فرهنگ و آموزش جامعه داشتند؟

● چنان‌که عرض کردم، هدف اصلی از تأسیس این مدارس، حفظ تدین در جامعه بود و در این زمینه کاملاً موفق عمل می‌کردند. این هدف اول آن‌ها بود. بیشتر خانواده‌های بازاری متدین فرزندان‌شان را به این مدارس می‌فرستادند و تحصیل‌کردگان آن‌ها،

مرحوم شیخ
عباسعلی اسلامی،
شبکه‌ای از مدارس
اسلامی را با عنوان
«جامعه تعلیمات
اسلامی»
در شهرهای
گوناگون با حمایت
متدینین ایجاد کرد



➤ مدرسه علوی
از سال ۱۳۳۵
کارش را شروع
کرد و مؤسس
آن علی اصغر
کرباسچیان بود

جوانانی بودند که دیگر مثل دهه ۱۳۲۰ کمتر توده‌ای یا کمونیست می‌شدند. البته دو نکته را باید در نظر گرفت: فشار افکار چپ در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ که در پی بالاگرفتن جریان‌های چپ در آمریکای لاتین و جنبش‌های رهایی‌بخش بود، در ایران هم اثر گذاشت و برخی از همین تحصیل‌کردگان هم کمونیست شدند. این نکته‌ای است که ما در مورد گروهک‌هایی با گرایش چپ سیاسی می‌بینیم. نکته مهم دیگر هم این بود که این مدارس تحت تأثیر نگرش‌های خاصی از اصلاح‌گری دینی بودند. به عبارت دیگر در این مدارس، به دلیل اینکه بچه‌ها درس‌های جدید را هم می‌خواندند، نوعی از اسلام که سازگار با علم باشد، تدریس می‌شد. در واقع، این مدارس سه محور داشتند: یکی دینداری عمومی، دیگری دینداری اصلاحی و علمی، و سوم جنبه‌های انقلابی که هر سه مورد در این قبیل مدارس دیده می‌شدند.

جنبه انقلابی آن، اصولاً بر این فرض بود که رژیم پهلوی فرزندان مردم را در مدارس خودش به فساد می‌کشاند، اما این مدارس می‌توانستند در برابر سیاست‌های آن‌ها قرار گیرند و نسلی تربیت کنند که علیه نظام پهلوی باشد. همین امر سبب شد این مدارس بالقوه مدارس ضدحکومت و علیه آن باشند. ما به‌خصوص در سال‌های منتهی به انقلاب اسلامی، تعداد زیادی از فارغ‌التحصیلان این مدارس و نیز دبیران

آن‌ها را، مثل دبیرستان علوی، رفاه و غیره می‌بینیم که نقش مهمی در فعالیت‌های ضدحکومت داشتند. این مدارس از اوایل دهه ۱۳۴۰ فعال بودند و افرادی مانند شهید بهشتی و شهید باهنر و رجایی در آن‌ها فعالیت داشتند.

مدرسه علوی از سال ۱۳۳۵ کارش را شروع کرد و مؤسس آن علی‌اصغر کرباسچیان بود. این‌گونه مدارس در دوره پیش از انقلاب اسلامی و نزدیک به انقلاب اسلامی، به‌نوعی به‌عنوان پایگاه انقلابی مطرح شدند. شاید به‌عنوان یک نکته نمادین بتوان گفت که استقرار حضرت امام خمینی (ره) پس از آمدن به ایران در مدرسه رفاه، خود چنین پیامی را داشت. بدین ترتیب می‌شود گفت این مدارس نقش مهمی در انقلاب اسلامی هم داشتند. این را هم عرض کنم که این مدارس به الگویی برای ساختن دانشگاه‌ها و مدارس عالی اسلامی پس از انقلاب اسلامی تبدیل شدند. تجربه تعلیم و تربیت اسلامی به آن مدل، روی تأسیس مدرسی مانند «دانشگاه امام صادق (ع)»، «دانشگاه مفید» یا «دانشگاه شهید مطهری» هم تأثیر گذاشت.

متدینین با توجه به توصیه‌های مکرر اسلام به پرداختن به علم، می‌گفتند که در تمدن اسلامی، به علم خیلی بها داده شده است

■ آیا این مدارس از نظر علمی هم نخبگی خاصی داشتند؟

● اگر شما اساسنامه جامعه تعلیمات اسلامی را بنگرید، می‌بینید که یکی از هدف‌های اصلی این مدرسه، ترویج علم بوده است. اگر بخواهم حقیقت این مطلب را بگویم باید عرض کنم، از دوره قاجار که علم جدید آمد، کمابیش گفته می‌شد که علم با دین سازگار نیست و دین‌داران چندان اهل علم نیستند. در مقابل، متدینین با توجه به توصیه‌های مکرر اسلام به پرداختن به علم، این مطلب را رد می‌کردند و می‌گفتند که در تمدن اسلامی، به علم خیلی بها داده شده است. به نظرم یکی از مسائلی که می‌توانست در اساس تأسیس مدارس اسلامی در این دوره مؤثر باشد، پاسخ دادن به این اشکال هم بود؛ اما در عمل هیچ اتفاق مهمی نیافت. یعنی ما نخبگی خاصی از نظر علمی در این مدارس نداریم. علتش هم این است که از نظر درسی، تفاوتی با مدارس دیگر جز در ارائه درس‌های اسلامی نداشت. یعنی این‌طور نبود که این مدارس، به‌دانش جدید بیش از مدارس دیگر توجه داشته باشند. با این‌حال، خصوصی بودن این مدارس، در حد اینکه بچه‌ها توانایی بیشتری در مقایسه با مدارس دولتی داشتند که بسیار فقیرانه اداره می‌شدند، می‌توانست زمینه را برای قبولی بیشتر آن‌ها در دانشگاه‌ها فراهم کند.

می‌دانیم که در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۵۴ که امکانات مالی دولت بیشتر شد، بحث آموزش همگانی مطرح شد و مدارس خصوصی به‌تدریج جمع شدند. این امر از نظر سیاسی هم به رژیم پهلوی کمک می‌کرد تا نگرانی‌های خود را از طرف این مدارس در دوره‌ای که می‌دید شماری از فارغ‌التحصیلان آن‌ها به گروه‌های مبارز پیوسته‌اند، کم کند.

■ جناب استاد خیلی ممنون از اینکه در این گفت‌وگو شرکت کردید.